

دکتر احسان نراقی

جوانان جامعه دانشگاه*



مقاله زیر فصلی از کتابی است بنام «جوانان ، جامعه ، و دانشگاه» نوشته دکتر احسان نراقی - این کتاب که بهمت سازمان انتشارات جیبی منتشر شده مسئله جوانان را در دنیای امروز از زوایای مختلف مورد بررسی قرار میدهد و بخصوص در باب اعتراض و طغیان جوانان در اروپا و آمریکا با استفاده از آراء و اقوال صاحب نظران ، نظریات تازه ای را مطرح میکند .

محققان اجتماعی مؤید این مطلب است . همچون ژرار مندل (۱) ، روانپزشک و جامعه شناس فرانسوی که در کتاب «بحران نسلها» (۳) این امر را بس ژرف مورد مطالعه قرار داده است . به نظر او ، در گذشته، پدیده گذشتن از عقده ادیپ (۳) با همانند شدن (۴) پسر به پدر ممکن بوده ، زیرا سلسله ای از ارزشها

به حقوق انتخاباتی است . آنان همچنین خواهان زندگی بهتر و آزادیهای شخصی بیشتری هستند و تمایل به گسترش عدالت اجتماعی و مشارکت بیشتر در امور دارند . امروزه ما شاهد تضاد نسلها چون شیوه های مرسوم نیستیم . در حال حاضر «پسر جویای جانشینی پدر نیست» و کاوشهای اخیر

دارد تکیه می کنیم و آن نوعی از مخالفت جویی در کشور های صنعتی است که شالوده تمدن غربی را مورد شک و تردید قرار داده و حتی به طرد ارزشهای مستقر در آن جوامع پرداخته است . اعتراض جوانان در کشور های غیر صنعتی خود تلاشی در تعمیم دموکراسی و دست یافتن

موضوع این گفتار در زمینه مسائل جوانان است و من هم خود را به ارائه نظریاتی درباره وضع فعلی جوانان به خصوص در مغرب زمین که گاه آن را آشفتگی یا شورش جوانان می نامند مصروف خواهم داشت . بدین منظور به جنبه ای از این بحران که به نظر من اهمیت بیشتری

در پدر (پدر اجتماعی) منجمد بوده است. اما امروزه این پدر در پیچ و خم دستگاه غول بیکسر جامعه چنان مستهلک شده که باز شناختن امکان ناپذیر است و از این روست که در این عصر پدران نمی‌توانند نمونه‌ای برای فرزندان باشند.

در گذشته کودک پس از سلسله‌ای از تجارب، خود را از دنیای مادری به دنیای پدری میرساند. اما اینک وابستگی به مادر و رسیدن به دوران بلوغ و همانندی با پدر مشکل شده و بدین جهت است که کودک بدون داشتن «نمونه» یا خود در صدد پدر شدن است. یا به جای پذیرش ارزشهای منجمد شده خود ارزش‌ساز گشته و بدین منظور در جستجوی راههای نوینی همچون وابستگی به گروه‌های همسن و هم‌سخت خود گردیده و بدین سبب است که گروه‌های جوانان مفهوم و واقعیت توی یافته است.

هم‌اوم می‌گوید: مقام «پدر اجتماعی» در حالت بی‌اعتباری است و نظام اجتماعی مبتنی بر اصل سلطه پدری با نظام کهنه و غیر قابل انطباقش دیگر قادر نیست کودترا به آگاهی و رشد برساند و به فرض مجال چنانچه شخصیت پدری بخواهد مظهر قدرت اجتماعی گردد سازمانها و نهاد های اجتماعی قهراً حالت مستبدانه و ارتجاعی به خود می‌گیرد. پس آنچه از لحاظ آموزش و پرورش در کتاب مدل حائز اهمیت است این است که دیگر نمی‌توان مبنی مبتنی بر تقلید گذشته را به کار بست؛ زیرا کودک و نوجوان تمایل به نمونه برتر ندارد و فقط از طریق شرکت دادن وی در امر آموزش و پرورش است که رشد سالم وی تحقق می‌یابد و تجربه خلاق‌جانین حافظه صرف می‌گردد. بدیهی است قلمرو آموزش و پرورش صرفاً در اختیار کودک نیست زیرا او به تنهایی از عهده آن بر نمی‌آید و اشاره نمودیم که آموزش و پرورش مبتنی بر سلطه هم به نتیجه نخواهد رسید. از این روست که تشریک مساعی معلم و شاگرد تنها راه ممکن برای رشد فکری و تکامل شخصیت کودک است.

یادآور می‌شویم که در گذشته مبنای آموزش و پرورش بزرگسالان بوده که به عنوان «نمونه»

برای نسل جوان به کار می‌رفت. اما امروزه چنین نمونه‌هایی چه در حیطة دانشا و چه در چگونگی رفتار اعتبار دیرین خود را از دست داده و از این روست که آموزش و پرورش جدید باید هم خود را در رشد استعداد و قابلیت کودک در عصری که دانما در حال تغییر است به کار گیرد و کودک را آماده آن سازد تا بتواند با شرایط غیر قابل پیش‌بینی زمان مواجهه شود. اما چون امروزه روشهای ساخته و پرداخته‌ای در اختیار نیست نوجوان نمی‌تواند تنها به حافظه و تجربیات گذشته متکی باشد. باید روشی پدید آورد تا کودک به ذات خلاق خود اتکا نماید و بدین ترتیب است که جوان آماده می‌شود تا مسئولیت سرنوشت خود را بعهده گیرد و در تعیین قلمرو شناخت خود شرکت نماید. و از آن پس که وظیفه فعال و سازنده‌ای برای او قائل شدیم روابط شاگرد و معلم در حیطة آموزشگاه به طور اساسی تغییر می‌کند. آموزنده باید به جای اطاعت مطلق یاد بگیرد که آزادانه بیندیشد، استدلال کند و انتخاب تصمیم بنماید. نه تنها افکار استاد را بپذیرد و آن را تکرار کند بلکه از این پس وظیفه او این خواهد بود که در تک گوشه جمعی نظر و درنگ شخصی خود را در امور جهان و جامعه به کار اندازد و در راه ارتقاء و توسعه علوم صادقانه سهم گردد.

حکمرانها (۵) استاد فلسفه دانشگاه کاتبی برای مطالب جوانان را از نظر دیگری مورد مطالعه قرار می‌دهد. وی در کتاب اخیر خود تحت عنوان «مسائل پندبری بشر» (۶) طغیان جوانان را به دونوع تقسیم می‌کند:

۱ - طغیان عارفانه

۲ - طغیان پرخاشجویانه

هر دونوع طغیان دال بر طرد شرایط فعلی است اما طغیانگران پرخاشجو در حالی که شرایط فعلی را طرد می‌کنند طالب تغییر آنهم هستند. هاسمال اضافه می‌کند که طغیان عارفانه به عرفان بودایی نزدیک است و این عرفان را از عرفان کنفوسیوس که در قرن هجدهم اساس پیشرفت جامعه صنعتی بوده متمایز می‌داند. عرفان کنفوسیوس طالب تبلور ارزشهای

اخلاقی در جامعه است، در حالی که عرفان بودایی مبتنی بر «عشق» است.

طغیان عارفانه جوانان بدون آمیختگی با فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در حالتی رویایی به دنبال یک زندگی اجتماعی مطلوب می‌باشد. آنان با فردیت مخالفتند و به آزادیهای فردی به علت شکست آن در دنیای امروز علاقه‌ای نشان نمی‌دهند. به طور کلی جوانان مغرب زمین با تلاشی شدن روح و شخصیت انسانی در جوامع صنعتی امروز مخالفند، و ادعا می‌کنند که در این گونه جوامع ارتباط واقعی و معنوی میان افراد وجود ندارد. گرچه در شهر های بزرگ به طور متراکم زندگی می‌کنند اما در حقیقت از هم دورند.

این مطلبی است که ما در دانشگاههای بزرگ ناظر آن هستیم. استادان در اثر اشتغالات متعدد شخصی تقاضای کافی با دانشجویان ندارند و بدین سبب دانشجویان احساس وابستگی به دانشگاه نمی‌کنند. اما مفهوم زندگی جمعی زمانی آشکار می‌شود که دانشجویان به تحصن و اختتام بست می‌زنند. کمونیتهایی که جوانان در کشور های صنعتی ایجاد کرده‌اند از احساس همبستگی و علاقه به زندگی جمعی آنان حکایت می‌کند. آنها به دنبال بازگشت به طبیعت‌اند و به بیانی دیگر در پی رویای «روسو» هستند. یعنی یک نوع زندگی خاصی که آنها را از قیود مختلف نجات داده و به طبیعت که زندگی مابینی بشر را از آن جدا کرده است نزدیک کند. آنان چوای روابط انسانی قوی در زندگی خانوادگی و اجتماعی هستند. روابطی عمیق و انسانی که قدرت مقاومت در برابر فشار های زندگی ماشینی را دارا باشد. و بدون شك هر پژوهش و تجربه‌ای نو مخاطراتی در پی دارد، مثلا استفاده انتفاعی و سودجویانه‌ای که عده‌ای از تلاش صادقانه آنان به عمل می‌آورند.

اما اگر به طور دقیق به این پژوهشها و تلاشها توجه کنیم درب می‌یابیم که در آنسوی چهره‌های به ظاهر طغیانگر که حتی گاه حالت توحش به خود می‌گیرد نوعی آگاهی و حس مسئولیت نسبت به زندگی در نهاد آنان نهفته است که در

نسایهای پیشین تا این حد وجود نداشته.

تئودور روستاک (۷) جامعه‌شناس آمریکایی در کتاب اخیر خود تحت عنوان «فرهنگی دیگر» نظرش معطوف به ابداعات فرهنگی ناشی از طغیان جوانان می‌باشد و می‌گوید: آنچه در طغیان جوانان قابل توجه است وجود عامل فرهنگی و معنوی است نه یک عامل سیاسی. برای اینکه از مرحله عقاید و افکار با فراتر نهاده به مرحله آگاهی و زندگی درونی رسیده است و در صدد است که ادراک ژرف ما را نسبت به خود و دیگران و محیط طبیعی تغییر دهد. هم او گفته است: «من معتقدم این انفصال فرهنگی که طغیان نسل جوان را به وجود آورده نتیجه‌اش این خواهد بود که مابین این نسل و تکنوکراسی برشی به وجود آید. نتیجه و عوارض این برش بابرشی که در گذشته میان ناسیونالیسم بولانی و روسی از یک طرف و عرفان مسیحیت از طرف دیگر به وجود آمده بود قابل مقایسه است. اما هنوز وقت آن نرسیده است که بتوان درباره نتایج و اثرات چنین روحیه‌ای در حیات اجتماعی و تحولات آینده آن گفتگو کنیم ولی از هم اکنون می‌توان درباره تأثیر آن در زندگی فرهنگی و روابط فردی به استنتاجی دست زد. به خوبی مشهود است که در نزد جوانان حالتی به وجود آمده که از همگستگی آنان و دگرگون شدن مفهوم زندگی در عصر حاضر حکایت می‌کند. آنان به دنبال مفهومی از خوشبختی هستند که با مفاهیم عرضه شده اجتماعی مغایر است و مفهوم خوشبختی برای آنان ارتباطی با اوضاع و احوال مادی افراد ندارد. یعنی پا از دنیای مادی فراتر نهاده و به دنبال ارزشهای فرهنگی و معنوی هستند، معنویتی که موضع فلسفی انسان را بیان کند و آدمی را به یک سلسله ارزشهای پیوسته با درون انسانها پیوند دهد، معنویتی که به زندگی «فرد» مفهوم می‌دهد و در قبال «دیگران» و وقایع و حوادث وضع او را مشخص می‌سازد. از این جهت است که جوانان در گردشها و جهانگردیهای خود به آثار تاریخی چندان اعتنایی ندارند. زیرا برای آنان آثار تمدن گذشته تنها در حالت

انسانی خود مفهوم پیدا می‌کند و فرهنگ فقط گنجینه‌ای برای حفاظت نیست بلکه دساتوردی است حقیقی و زنده .

هنگام تشکیل کنگره جهانی جوانان در نیویورک (۱۹۷۰) به مناسبت بیست و پنجمین سال تاسیس سازمان ملل متحد جوانان کشورهای در حال توسعه به مسائل فرهنگی توجه خاصی نشان دادند و گفتند : « باید سعی کنیم هماهنگی میان توسعه اقتصادی و رشد فرهنگی بوجود آوریم و مانع از آن نشویم که حیات فرهنگی تابع رشد اقتصادی شود . »

نتیجه چنین طرز تفکری در امور فرهنگی موجب می‌شود که جوانان در امور مربوط به علوم و تکنولوژی هم دارای طرز برخورد جدیدی شوند .

در سالهای اخیر جوانان نسبت به مسئله آلودگی محیط و طرز استفاده از تکنولوژی برای مقاصد سودجویانه فردی به اعتراض برخاسته‌اند .

ادگار مورن (A) مردم‌شناس و جامعه‌شناس فرانسوی در کتاب Journal de Californie که اخیراً منتشر شده نتیجه مطالعات خود را در مورد جوانان آمریکا بیان داشته است . وی اهمیت این تحول را از لحاظ فرهنگی نه تنها در دانشگاههای آمریکا بلکه در جامعه و زندگی سیاسی و اجتماعی آن کشور نشان داده است .

نویسنده در باره جنبش جوانان برضد آلودگی محیط طبیعی اشاراتی کرده و اهمیت اثرات این گونه مبارزات را به تفصیل بیان داشته است .

ادگار مورن می‌گوید که جوانان به نتیجه نهایی این مسئله توجه کرده و زندگی روی کره زمین را از نو مورد بررسی قرار داده‌اند . جوانان فقط طالب يك رشد اقتصادی و استفاده از تکنولوژی که هماهنگ با شگفتگی انسان باشد نیستند . بلکه می‌گویند باید نظامی بر قرار کرد که از زمین و منابع طبیعی حراست کنیم زیرا منابع طبیعی مهمترین و گرانبهاترین ذخیره‌ای است که برای نسلهای آینده باقی می‌ماند و بهمین دلیل باید مانع از آن

شد که دستخوش استفاده آبی اقلیت گردد .

در اینجا به خوبی دیده می‌شود که زندگی ، طبیعت و کره زمین دارای مفهوم جدیدی می‌گردد و مفهوم رابطه انسان با طبیعت در عصر حاضر دگرگون می‌شود . زیرا یکی از هدفهای تمدن ماشینی غلبه انسان بر طبیعت بوده است ولی به‌زعم آنان دیگر انسان نباید خود را مالک تام طبیعت بداند . بلکه باید در درون خود متوجه بعد تازه‌ای شود که آن طبیعت است .

جوانان اعتقاد دارند که در اثر نبودن برنامه و نقشه هماهنگ میان انسان و طبیعت باوجود اینکه علم به اوج ترقی خود رسیده ولی به نحو تعرض آمیزی موجب اختلال طبیعت و آشتگی آن نیز شده است .

در تمدن غرب ، از زمانس به بعد ، علم به‌عنوان يك فضیلت مطلق شاخه شده بود که خود به‌خود به‌وجود آورنده رفاه و آسایش و سعادت انسانی به‌شمار می‌آمد و کسی در این مورد شکی نداشت و تصور آن را نمی‌کرد که توسعه علوم به‌صورت تکنولوژی مدرن مسبب روابط اجتماعی تازه‌ای گردد که در نتیجه آن انسان آزادی و استقلال خود را از دست بدهد و به‌صورت موجود « زیر سلطه » در خدمت تکنولوژی درآید .

درباره فساد و تباهی محیط طبیعی ، جوانان آمریکا می‌گویند که به‌علت مداخله بی‌رویه و سودجویانه انسان طبیعت و محیط زیستی خود انسان مورد یورش قرار گرفته است .

این امر حتی بدون در نظر گرفتن مخاطرات اتمی و مداخله مداوم تسلیحاتی ما را نسبت به اعتقاد متداول و بدون قید و شرطی که درباره علوم در گذشته وجود داشت به‌شک و اطمینان دارد . زیرا اگر به‌نتایج کاربردهای علمی اعتنا نشود فایده علوم برای انسان قابل تردید خواهد بود .

این بود نتایجی که به‌طور مختصر می‌توانستیم راجع به بحران جوانان بیان نماییم و بگوییم که تا چه اندازه می‌بایست نسبت به این مسئله هشیار باشیم . در اینجا می‌خواهم با نقل چند جمله از گزارش رنه‌ماهو (۹) مدیر کل یونسکو در پانزدهمین اجلاس

کنفرانس این سازمان به سخنان خود خاتمه دهم :

« من نمی‌گویم جوانان همیشه در طغیانهای خود محق هستند . هیچ سنتی ، هیچ نژادی ، هیچ ملتی نمی‌تواند حقیقت را منحصر به‌خود بداند و جوانان هم چنین ادعایی ندارند و غالباً در حالی که به اظهارات بزرگسالان شك می‌کنند صادقانه اضطراب خود را نیز بیان می‌نمایند .

آنان از سادگی و معصومیت کودکی که به آن نزدیکترند يك غریزه و نیروی پنهانی و ناشناختنی باخود دارند که می‌تواند اوضاع و احوال و مسائل آینده را به روشنی احساس نمایند ، آنچنان که ما بزرگسالان از احساس و ادراک آن عاجزیم . آنان چون پرندگان بلند پروازی هستند که از جزیره‌ها

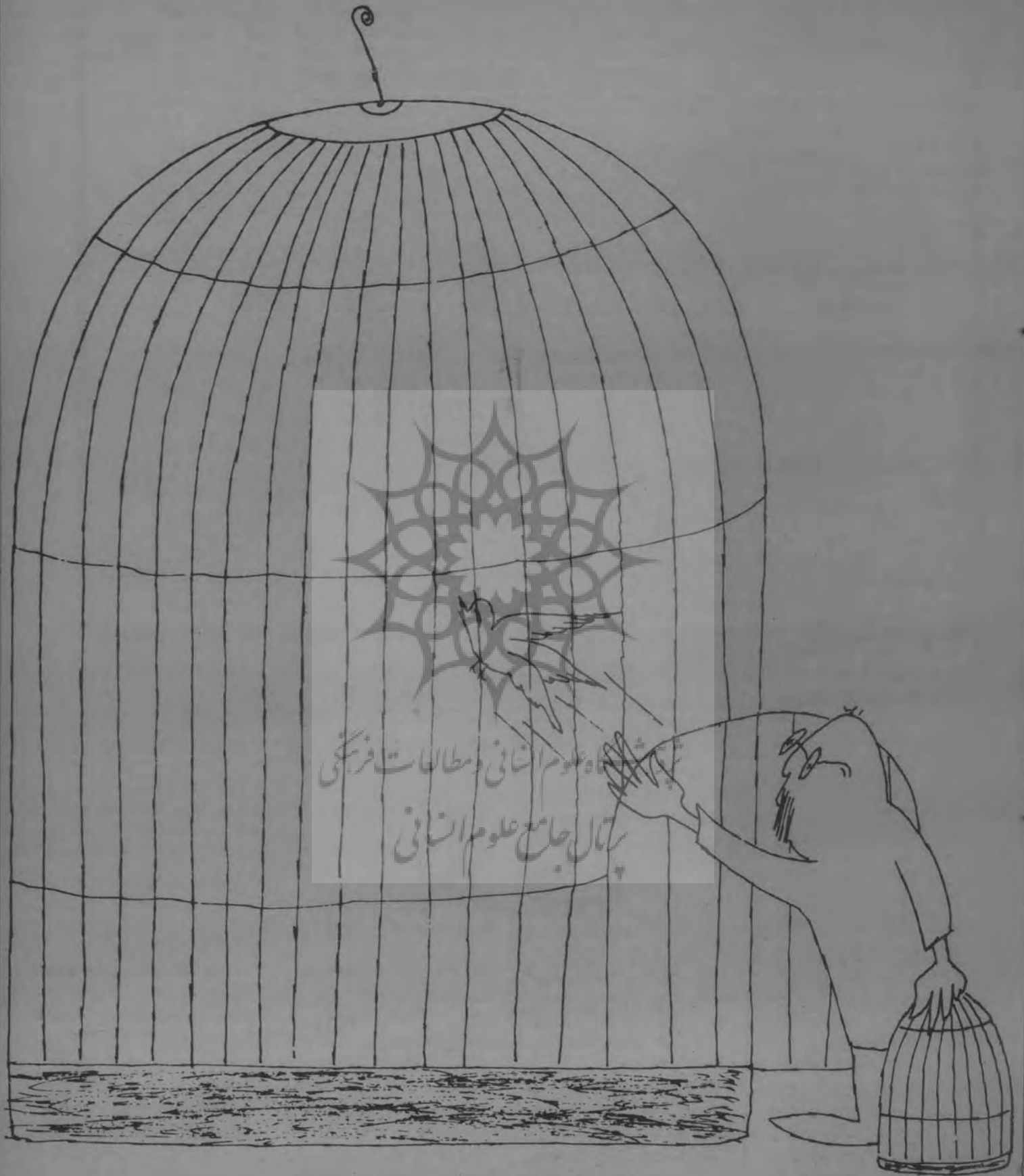
و سرزمینهای آن سوی افق بشارتیایی دارند که از دیدگاه ما کشتی نشستگان پوشیده است . ما که در دل دریا به کشتی نشسته‌ایم و نمی‌دانیم کی و کجا به ساحل خواهیم رسید ، باید به این نشانه‌ها به‌عنوان پیامی که از سواحل ناشناس بشارتها دارد بنگریم ... »

- 1) Gérard Mendel
- 2) La crise des générations
- 3) Complexe d'Oedipe
- 4) Identification
- 5) James Hasmall
- 6) Perfectibility of Man
- 7) Theodore Rostak
- 8) Edgar Morin
- 9) Rene Mahen

* متن سخنرانی در کنگره فدراسیون احترام به بشر و بشریت ، ۳ دسامبر ۱۹۷۰ .



انسانی و مطالعات فرهنگی
مجمع علوم انسانی



پناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی